

## بررسی مختصر: طرح تجزیه افغانستان از خارج و تمایل عناصر فاسد از داخل به آن!

اقوام مختلف در سرزمینی بنام افغانستان و در گذشته های دور زیر نام های دیگری قرن ها با هم و در کنار هم برادر وار زندگی کرده اند و هیچگاه قومی از جانب قوم دیگری مورد ستم و بهره کشی قرار نگرفته و در وضعیت موجود نیز اقلیت های قومی از سوی کدام قوم خاص مورد فشار و تضیقات سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی واقع نشده که راه و چاره را در نظام فدرالیسم، خود مختاری محلی و یا تقسیم کشور به شمال و جنوب ببیند، زیرا اکثریت قاطع مردم کشور که متکی به اقتصاد زراعتی و پیشه وری بوده چنین نشده که قومی زمین ها و دارائی قوم دیگری را بتصرف خود در آورده باشد و با قدرت سیاسی نظامی را منحصر بخود نموده باشد و یا زبان و مذهب خود را بر قوم دیگری تحمیل و به فرد و افرادی از آن بابت جبر و آزار رسانده باشد.

همین اکنون از لحاظ سیاسی هم از بدنه دولت گرفته تا بالاترین سطح، فرد و افرادی از هر قوم و تبار در آن جا دارند، اگر فساد در دولت وجود دارد که واقعاً دارد، اما یک فرد و یا قوم خاص را نمیتوان مسئول آن دانست بلکه هر فرد به تناسب ظرفیت و موقعیتش مسئولیت آنرا بدوش دارد.

علت و منشاء فساد را همه میدانیم از آنجا آغاز شد که امریکائی ها با بکس های مملو از دالر به افغانستان آمدند و پیش کش کسانی نمودند که بخاطر آن سالها خون مردم بیگناه کشور را ریخته بودند و بنام جنگسالار شناخته شده بودند، و پس از سقوط رژیم طالبان، امریکائی ها و دولت های دیگر همان جنگسالاران و کسانی را در راس قدرت قرار دادند که ناکاره تر و فاسد تر از طالبها بودند و معلوم بود که دولت از ترکیب چنین عناصر مفسد طبعاً بسوی هرچه بیشتر گندیدن و فساد میروند.

حالا امریکائی ها پس از نه سال که با ستراتیژی های غیر واقعبینانه پیاپی در جنگ علیه تروریسم در منطقه و فساد روز افزون در دولت افغانستان خود را ناکام یافته اند، بعضی نظریه پردازان سیاسی آنها چون رابرت بلک و سناتور روهر باکر همه عوامل رشد فساد از داخل و خارج را صرف به بی کفایتی رئیس جمهور کرزی نسبت داده و راه حل این دو مشکل را در تقسیم افغانستان به شمال و جنوب می بینند و دولت مردان برتانیة کبیر از ضرورت ستراتیژی جدید سخن میگویند، بناءً آیا میشود با این نوع طرح ها و عقب گرد دولت بسوی خود مختاری محلی فساد موجود پایان یابد و با تقسیم کشور به شمال و جنوب مسأله درگیری دولت امریکا و متحدینش با تروریسم به نتیجه مثبت و دلخواه برسد؟

قبل از پرداختن به دو سوال بالا بهتر خواهد بود کمی به مسأله مذاکره با طالبان پرداخته شود:

اگر قرار شود که طالبهای افغان بخواست حامیان خارجی شان ( سازمان القاعده و نظامی های پاکستانی) بدولت کرزی بپیوندند و احساست که بدون تغییرات در نظام موجود راضی نخواهند شد و حد اقل از اجرای اصول شریعت در کشور نخواهند گذشت و در صورت تن دادن کرزی به این شرط قبل از هر چیز دیموکراسی نیم بند موجود و آزادی نسبی زن از بین خواهد رفت و جنجال های دیگری بمیان خواهد آمد از جمله مخالفت اهل تسنن و تشیع و اقوام و گروه ها برسرفردت و غیره، چنانچه از همین حالا کسانی چون آقای کریم خلیلی معاون ریاست جمهوری، آقای یونس قانونی رئیس ولسی جرگه، احمد ضیا مسعود و حاجی محمد محقق و... در محفلی که زیر نام « روز شهدا » در کابل برگزار شده بود اعتراض شان را با طرح مذاکره با طالبان بیان داشتند، همچنان احمد ضیا مسعود و کسان دیگری خود و یا نمایندگان شان در مجلسی که از جانب روهر باکر و چند امریکائی دیگر چند روز قبل در شهر برلین آلمان بمقصد بحث روی طرح تقسیم افغانستان به دو قسمت شمال و جنوب براه انداخته شده بود نیز شرکت ورزیده بودند. البته مذاکره با طالبان هراس برانگیز است زیرا تجارب خشونت بار طالبان چیزی نیست که کس بتواند خوشباورانه و بسادگی آنرا نادیده بگیرد.

و تا جایکه معلوم شده آقای کرزی هم بخاطر حفظ قدرت شخص نهایت معامله گر است.

بدین ترتیب زمینه طرح ها و بحث های خطرناکی را از خارج و داخل بوجود آورده است و چون همه میدانند که در عقب طالبان افغان سازمان القاعده و سازمان استخبارات نظامی پاکستان قرار دارند، لذا هرگاه طالبان در دولت شرکت کنند مسلماً گرداننده اصلی دولت افغانستان آنها خواهند بود و هراس دیگران از این بابت کاملاً طبعی جلوه میکند.

برمیگردیم به سوال اول فدرالیسم یا خود مختاری محلی:

حاکمیت های خود مختار محلی یا ملوک الطوائفی که از خصلت جوامع قومی - قبیله ای است و از ابتدائی ترین شکل گیری دولت مرکزی محسوب میشود، در عصر حاضر دیگر دورانش پایان یافته و مردم افغانستان نیز سالها قبل از آن مرحله عبور کرده و در راه ساختار یک دولت مرکزی و یکی شدن فرهنگ، زبان، اقتصاد و ملت واحد گام گذاشته و با همه کم و کاست در مسیر تکامل آهسته آهسته پیش رفته است.

در سالهای اخیر که در اثر جنگ و بحران، از سوی یکدهه افراد وابسته به دولت های دشمن افغانستان مسأله ضرورت نظام فدرالیسم در کشور، پیش کشیده شده است در برابر این تقلید غیر نیازمندانه جامعه، باید گفت اینکه بعضی کشورها روی چه ضرورت و یا مجبوریست به سیستم فدرالیسم رو آورده اند در اینجا گنجایش بحث مفصل آنرا نمی بینم، زیرا قبلاً در چند سال اخیر از سوی اینجانب و افغانهای صاحب نظر موضوع بصورت همه جانبه به تحلیل و بررسی گرفته شده و اکثریت قاطع به این باور بوده اند که فورم سیاسی مذکور برای افغانستان غیر ضروری و فقط میتواند طرح و بهانه ای باشد از سوی قدرت های خارجی و مزدوران و اجیران داخلی شان در جهت تجزیه کشور.

اگر در بعضی جاها آنرا بوضع کشورهای شان مفید تشخیص داده اند و موثر هم واقع شده است در اینجا اشارتاً طور مثال یکی از هند در شرق و دیگری از ایالات متحده امریکا در غرب متذکر میشوم که مردمان هر دو سرزمین مذکور بعد از حصول استقلال شان از استعمار دولت برتانیة کبیر به لحاظ تفاوت های فرهنگی، زبانی، مذهبی و عمدتاً به نسبت مساحت وسیع کشورهای شان نظام فدرالیسم را پذیرفته اند که با قایل شدن صلاحیت های لازم به نهاد های محلی و ایالتی از بروز اختلافات و مناقشات جلوگیری شده و سریعتر به امورات اجتماعی شان رسیدگی بعمل آید.

همچنان مردم کشور سوئیس و المان که دولت های موجود شان از حاکمیت های محلی تشکیل یافته در اثر نزاع ها و جنگهای طولانی میان حاکمیت های محلی سرانجام برای پایان دادن به نزاع ها و دفاع مشترک در برابر تجاوزات دولتهای قدرتمند خارجی ناگزیر به نظام فدرالیسم رو آورده اند.

لذا افغانستان آن گرفتاریهای را که کشورهای مذکور داشته اند، ندارد و نیاز نیست که پس پسکی به عقب برگشته بخود مختاری محلی و یا نظام فدرالیسم تن دهد، زیرا در شرایط موجود بلا تردید باعث درگیریهای میان گروهی، و قومی و محلی شده و چنانکه بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب شاهد بودیم، اینبار شاید جنگ تا آخرین نفر قتل و قتال ادامه یابد.

سوال دوم - تا آنجا که در دوران استعمار ممکن بوده، دول استعماری قطعاً از سرزمین ما را قیچی کرده و به قلمرو خود افزوده اند، آنچه باقیمانده همه اقوام در حفظ آن کوشیده اند و باهم روابط اقتصادی، تجارتی، فرهنگی برقرار کرده و حتی پیوند های خونی را در میان خود بوجود آورده اند. مگر با اینحال تا هنوز خصلت جامعه قبیله ای و تفاوتهای زبانی، مذهبی و مسایل محلی سرچایش باقیست و هنوز مردم بیک پیکر واحد مبدل نشده و دولت کارا که بتواند در جهت رفع مشکلات جامعه موثریتی از خود نشان بدهد و امید رفتن بسوی وحدت ملی خلق نماید بوجود نیامده است و متأسفانه کسانیکه زیر نام جنگ و جهاد بقدرت دولتی و ثروت فراوان دالر رسیده اند، خواست و طمع بیشتری پیدا کرده اند، که اگر در عقب طرح های تجزیه طلبی افراد خارجی بکس های پر از دالر را ببینند بلا تردید به آن لیبیک گفته از انجام هیچ عمل خلاف منافع ملی چشم پوشی نخواهند کرد.

اما خوشبختانه تجزیه افغانستان چندان عملی بنظر نمی رسد زیرا همانطوریکه قاعدتاً تعادل قدرت میان گروه های رقیب در داخل یک کشور زمینه ساز رفتن بسوی دیموکراسی و تقسیم قدرت میشود تجارب دوران پس از استعمار میرساند که رقابت میان دولت های قدرتمند باعث گردیده است تا کشورهای کوچک و دولت های ضعیف بموجودیت خود دوام آورند، مثلاً اگر کدام دولت قوی بخواهد بوسیله زور و یا طرح کنفدراسیون، تجزیه و غیره کشوری را بتصرف خود در آورد، دولت های قدرتمند دور و بر و جهان نمیگذارند. چون از این اقدامات و قدرت یافتن دولت رقیب آینده خود منطقه و جهان را درخطر می بینند.

احیاناً اگر دولت ایران چنین قصد و نیتی را در مورد افغانستان داشته باشد و عملاً زمینه سازی نماید، دولت پاکستان و دولت های دیگر مانع آن خواهند شد و همینطور اگر دولت پاکستان بخواهد قسمت جنوب افغانستان را تحت نفوذ خود بیاورد، دولت هند و دولت های دیگری به آن اجازه نخواهند داد، چه طوری که گفته شد از قدرت گیری کشور مذکور آینده خود را به خطر می بیند.

آنچه گفته شد با آنهم در موقعیت جنگ و بحران که در کشور ما زمزمه های فدرالیسم، خود مختاری محلی و تقسیم کشور به شمال و جنوب براه افتیده، میتواند سرآغاز اقدامات دشمنان خارجی و داخلی برای جنگ داخلی و تجزیه کشور باشد. لذا نباید آنرا بی اهمیت تلقی نمود بلکه این نوع تحریکات را در نطفه افشا و برای دفع آن مردم را بدفاع از منافع ملی آگاه و بسیج کرد.

بالاخره اگر پرسیده شود که راه حل جنگ با تروریسم و فساد در افغانستان چیست؟ در چند جمله باید گفت نه به خود مختاری محلی، نه در تقسیم کشور به شمال و جنوب نه به باج پرداختن به پاکستان و تشویق آن به افزون خواهی بلکه

اگر واقعاً دولت امریکا خواهان شکست تروریسم در منطقه باشد، از میان همه ستراتیژیهای شکست خورده و طرح های بيمورد بگذرد و بهتر آن خواهد بود که بر نظامی های پاکستانی که دیگر به حمایت شان از القاعده و طالب ها جای شک و تردید باقی نمانده است، تا جایی فشار وارد نماید که واقعاً از حمایت آنها دست بردارد، آنگاه خواهند دید که چگونه بزودی بساط تروریسم و فساد از دولت افغانستان برچیده خواهد شد.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ